

گفت‌وگو با پروین سلاجقه به مناسبت انتشار مجموعه شعر «زنی دور از خاورمیانه‌ای نزدیک»

اینجا تاریخ است

مهرداد نصرتی



عکس: بهنام موزین

که همیشه تاب منطق‌اش را ندارم و آن را برای خودم بازتعریف می‌کنم.

✎ **حس می‌کنم سال‌ها پژوهش روی شعر شاملو، تأثیر ناخودآگاهی را بر زبان شما گذاشته و نمونه‌های کمی هم این مدعا ندارد. می‌پذیرید و توضیح می‌دهید یا اساساً از بیخ‌وبین، منکر آن هستید؟**

ضمن اینکه فکر می‌کنم گنجینه ذهنی ما پر است از تأثیر و تأثرات خودآگاه و ناخودآگاه از آن چه بر ما گذشته است و آنچه که خوانده‌ایم و شنیده‌ایم و دیده‌ایم و حس کرده‌ایم و عواطفمان را برانگیخته است، ولی منکران این نظر هستم. چون اگر صرف پژوهش و بررسی آثار بتواند در این زمینه موثر باشد، به‌طورمثال: خود من علاوه بر شاملو، روی شعر حافظ، مولانا، صائب، بیدل دهلوی، فروغ، نیما، سپهری، سعدی، آنا آخماتووا و بسیاری از بزرگان دیگر هم کار کرده‌ام و نتایج آن هم به صورت مقاله یا کتاب منتشر شده. در این زمینه می‌توانم بگویم با اشعار آنا آخماتووا و بیدل دهلوی، هرکدام به وجهی یا حتی اشعار غاده سمان بیشتر درگیر بوده‌ام. ولی به‌رحال ممکن است این‌طور به نظر برسد؛ گاهی بستگی به نظر مخاطب دارد.

✎ **این سه نقطه‌های پایان غالب شعرها و البته در اول شعر «آن‌گاه»، قرار است برای مخاطب معنا و اشاره پنهانی را مبادر کند؛ مثلاً بگوید هنوز حرف من ادامه دارد و یا نه، چیز خاصی نیست و از سر عادت آمده است؟**

تجلی اسطوره در شعر، به‌طور عمده در ارتباط با ناخودآگاه شاعر است و دست‌برقضا ناخودآگاهی، همان جایگاه اصلی خلاقیت هنری و ادبی و به‌ویژه، شعر است. تقریباً شاعری نداریم که به وجهی از وجوه با اسطوره‌ها سروکار نداشته باشد. اسطوره‌ها در بسیاری از موارد جان‌مایه‌های اصلی هنرند. ولی در کاربردهای هنری و تازه خود، او اما در مورد رفتار برآمده از ناخودآگاه من در کاربرد این عناصر و شخصیت‌های اسطوره‌ای و نحوه ارتباط ذهن و جهان خودم با آنها یا تجلی آنها بر من، واقعیت این است که هیچ‌وقت به وجه آکادمیک قضیه فکر نکرده‌ام، که طبق اصول آن عمل کنم، بلکه به نظرم آنها را در خدمت وجه شاعرانه و هنرگارزی زبان، قرار داده‌ام. یعنی نوعی همدات‌پنداری با اسطوره مثلاً آناهیتا، با زنی معاصر، هم در وجهی شخصی و هم در وجهی جمعی از صورت کلی زن، در گفتاری آمیخته با مبالغه شاعرانه که در میدان حضور دارد در همان هیئت آناهیتایی‌اش. زنی که در متن تاریخ بوده در موجودیت اسطوره‌ای‌اش مانند آناهیتا و سپس به حاشیه تاریخ رانده شده، و در شعرهای مجموعه «به مردن عادت نمی‌کنم»، برای همین به حاشیه رانده‌شدن از تاریخ کله و شکایت دارد اما در این مجموعه، خودش قصد ظهور در متن تاریخ را دارد و وعده می‌دهد که دمی دیگر، ابگر آنا که می‌روند و او در قاب پنجره ظاهر می‌شود. البته در قاب پنجره تاریخ معاصر جهان، اینها حرف‌های آکادمیک دیکته‌شده من، به راوی نیست، بلکه در آمیختن خود راوی با حرف کلان اسطوره‌ای- تاریخی سرزمین زیست‌جهان خودش است. حالا که حرف این مسایل به میان آمد، ضمن اینکه ذهنیت آکادمیک خود را در برنامه‌ای تلویزیونی موجب شهرت زودرس او شد. ولی اعتراف می‌کنم که سال‌ها در عرصه خلاقیت، به‌ویژه شعر و داستان با آن درافتاده‌ام تا موجودیت خود مرا از من، نکیرد و خوشبختانه توانسته‌ام تا حدی از تسلط آن دور شوم. به‌ویژه، در نوشتار خلاق، و در اشعار این دفتر و به‌طور عمده در کاربرد زبان ساده روز. هرچند همه‌چیز برای من در حوزه خلاقیت قرار دارد حتی نگرش آکادمیک، ... / ... / ... و آن‌گاه، تتم، گشتزاری می‌شود / و زنبورها و پروانه‌ها / یکی / یکی / بر آن / می‌نشینند...

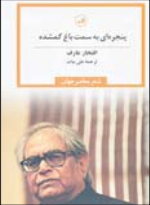
پیش‌فرض همراه نبوده بلکه جزئی از ساختار شعر است. **✎** **این شاید حس من باشد که خیلی از شعرها، غالباً خوب شروع می‌شوند اما سطرهایی به آن اضافه می‌شود که شاعرانگی را تضعیف می‌کند. دو شعر «خداحافظی» و «بخشش» در سه سطر اول کامل و حتی به اعتقاد فوق‌العاده‌اند. دو شعر «تذکره‌ها» و «تاتوانی» بدون دو سطر پایانی، تأثیرگذارتر تمام می‌شدند...**

شاید. به‌رحال این نظر شماس‌ت. ولی به نظر ما حذف سطرهایی از آنها که ممکن است نوعی اطناب به نظر بیاید، شعر چیزی را کم دارد، حتی اگر در حد یک ضربه عاطفی باشد. به‌طورمثال، در شعر «تاتوانی»:

گفتم از تو بگویم،

شاعر تنهایی‌های تازه

عبدالعزیز ساحر، این عناصر چنان در شعر افتخار عارف با هم آمیخته‌اند که از آهنگ زیبایی‌شناختی این‌ها، فضای جدید فکری و رشد معنایی حس می‌شود. جلوه فردی بر عنصر موجودیت خود را حفظ می‌کند و جلوه‌های معنایی جمعی و گروهی آنها، دنیای رنگ‌ونواری را ارائه می‌کند که آمیخته به گونه‌های نوین فکر و خیال است. جنبه ناشناخته و ماورایی رؤیا و خیال، در آمیزش با تعبیر مادی آن با استنادات درونی و بیرونی، به‌نوعی اثرآفرینی می‌کند که تمام امور انکسار و تواضع وجود به اثبات وجود و یقین به ذات منتهی می‌شود و به‌این‌ترتیب تمام سرمایه فکری شاعر، آینده‌ار نظام فکری و عرفان او می‌شوند. به نوشته مترجم، از دیگر مضمین شعرهای عارف



پنجره‌ای به سمت باغ گمشده

افتخار عارف

ترجمه علی بیات

نشر ثالث

ادبیات

گفت‌وگو با پروین سلاجقه به مناسبت انتشار مجموعه شعر «زنی دور از خاورمیانه‌ای نزدیک»

عطف کتاب

اسطوره‌ها وقصه‌های عامیانه

«کتاب ازدهایان» با عنوان فرعی دوران باستان، قرون وسطا و بعد؛ کتابی است نوشته «راجر لنسلین گرین» که به‌تازگی با ترجمه شاهده سعیدی در نشر مرکز منتشر شده است. راجر لنسلین گرین نویسنده انگلیسی متولد ۱۹۱۸ است که در دانشگاه آکسفورد تحصیل کرد و با ورود به عرصه نویسندگی بیشتر در حوزه ادبیات کودکان و نوجوانان و به‌خصوص بازنویسی افسانه‌های کهن و اسطوره‌ها به فعالیت پرداخت. ازجمله آثار او در این حوزه می‌توان به «افسانه‌های قهرمانان یونانی»، «افسانه تروا»، «افسانه‌های مصر باستان»، «شاه آرژور و سلحشوران میز گرد» و «ماجراهای رایبن‌هود» اشاره کرد. گرین همچنین براساس افسانه‌های قدیمی داستان‌های فانتزی هم نوشته و به‌جز این درزمینه زندگی‌نامه‌نویسی نیز کتاب‌هایی منتشر کرده که در اینجا نیز بیشتر به ادبیات کودک توجه داشته است.

«کتاب ازدهایان» اولین‌بار در سال ۱۹۷۳ منتشر شد و در متن اصلی کتاب این توضیح کوتاه درباره این اثر آمده است: «هر سلحشور صاحب‌نامی باید زمانی نیش‌اش را با تن ازدهایی آشنا کرده باشد و هیچ غار تیره‌وتاری بدون وجود ازدهایی که در عمق آن روی گنجی چنبره چیزی بر صفحه کاغذ نیامد. با این واژه‌هایی که هیچ صفحه‌ای را پر نمی‌کنند، می‌ترسم تو را به سطری ناچیز فروخته باشم. اگر منظوراتان از اطناب، دو سطر پایانی است، به نظر من جان‌مایه عاطفی کلام در همان‌هاست. به‌خصوص، در سطر پایانی. حالا ممکن است که سطر قبل از آن کمی تکرار تأکیدی بر سطرهای قبلی داشته باشد ولی بستر لازم را برای سطر پایانی که به نظر خودم بهترین سطر شعر است، فراهم کرده است.

✎ **جغرافیای در شعران بزرگ است. جغرافیای شهری، میهنی و جهانی. این اتفاق آگاهانه است؟**

همین‌طور است. هرگز جدا از جغرافیا نیستم، از تاریخ هم همین‌طور؛ جغرافیایی که در محدوده‌ای کوچک در آن متولد شده و رشد کرده‌ام و جغرافیایی فراخ‌تر در گستره زیست انسان ایرانی، خاورمیانه‌ای و سپس شری. به نظر من هیچ نویسنده و شاعری نمی‌تواند جدا از نوعی جغرافیا باشد؛ چه در گستره‌ای محدود و چه در ابعادی توسعه‌یافته که شامل همه جهان است. کمی واضح‌تر بگویم، نفس‌های من از این جغرافیا و در این جغرافیاست که قدرت می‌گیرد. به‌رحال راوی شعر من از درون شاعری سخن می‌گوید که در درجه اول انسان است، بعد انسانی در یک اقلیم با شرایط ویژه‌اش، یک انسان ایرانی

در قلب یک جغرافیای متلاطم، خاورمیانه‌ای متلاطم و جهانی متلاطم‌تر. آن‌هم انسانی که همواره به‌همراه انسان‌بودنش باید از جنسیتش هم دفاع کند. یک زن در قلب این‌همه تلاطم و بحران. با حضوری در حاشیه تاریخ ولی با رنجی در متن تاریخ گذشته اقلیمش و حتی تاریخ معاصر آن. پس جغرافیاست که راوی را احاطه کرده است: هنوز اینجا هستم روی خطوط داغ جغرافیای باروت زنی دور، از خاورمیانه‌ای نزدیک. از حضور عجیب راوی شعر در جغرافیا و تاریخ سرزمین دیگر چه بگویم که چگونه‌ام؟ متن سروده‌ها، خود، گویای این حضور دائمی است.

✎ **بعضی از ترکیب‌ها با هیچ منطقی شاعرانه نمی‌شوند. مثل «کوچه علی‌چپ» در شعریه که به خاورمیانه متلاطم تقدیم شده یا ووزوز زنبوری طلایی در شعر «بشابت» یا «آینه‌ای جرب‌زبان» یا «طالبانی‌ترین شهروند» و ... از چرای این رفتارهای زبانی بگویید؟**

خب ببینید اگر تعریف ما از شعر، اتفاقی است که در زبان می‌افتد، باید بپذیریم که زبان ظرفیت‌های مختلف و متفاوتی دارد که این ظرفیت‌ها محدود نیستند و خود و دیگر نویسندگان نوشتن است، اما داستان‌ها و شعرهای مربوط به قرن بیستم از متن اصلی همان‌طور که بوده‌اند نقل شده‌اند. «کتاب ازدهایان» در چهار فصل نوشته شده و عناوین فصل‌ها عبارتند از: ازدهایان دوران باستان، ازدهایان قرون وسطا، ازدهایان قصه‌های عامیانه و ازدهایان دوره‌های بعد. نویسنده در پیشگفتار کتاب درباره موضوع اثر نوشته: «در این کتاب که درباره ازدهایان است، کوشیده‌ام تا جایی که می‌شود در جست‌وجوی داستان‌ها به عقب برگردم- از حماسه‌های یونان و رم، ایلیند و دانمارک گرفته تا رمانس‌های بیژانسی و قرون وسطایی و قصه‌های عامیانه بسیاری از سرزمین‌ها- و بعد آنها را قصه‌های ادیبانه نویسندگانی چون اسپنسر، ای. نسیت و سرانجام تالکین و لوئیس دنبال کنم. ولی بسیاری از داستان‌های تازه‌تر دیگر درباره ازدها وجود دارد. نه فقط ازدهایشان به آنها صدمه می‌زند، مثلاً نسیت کتابی کامل درباره ازدهایان نوشته که از آن فقط یک داستان در این کتاب آمده است». راجر لنسلین گرین، از شاگردان و دوستان نزدیک او و تالکین، گروهی مشهور را در دانشگاه آکسفورد تشکیل دادند که به موضوع فانتزی می‌پرداختند.

چهارشنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۴

شعر ایرانی

سرانجام روزی

مدتی است که تعدادی مجموعه شعر تازه ایرانی به چاپ رسیده است؛ مجموعه شعرهایی از شهاب مقربین، بهاره رضایی، داریوش معمار، فردین نظری، مهدی مظفری-سواجی که همگی در مجموعه «جهان تازه شعر» نشر چشمه منتشر شده‌اند. درادامه مروری کوتاه بر این دفترهای شعر شده است: «تیک‌تاک قدم‌ها» از تازه‌ترین دفتر شعرهای شهاب مقربین است که در نشر چشمه منتشر شده است. این مجموعه ۴۴ شعر کوتاه را دربر گرفته که برخی شعرها سه، چهار سطر بیشتر ندارند. شعرهای این مجموعه اگرچه غالباً زبانی ساده دارند اما گاه بازی‌های لفظی با زبان در آنها دیده می‌شود. همچنین در اکثر شعرها از کلمات هم‌وزن و قافیه استفاده شده و نوعی طرز هم می‌توان در برخی از آنها دید. در یکی از شعرهای این مجموعه با عنوان «من قدیمی بودم...» می‌خوانیم: «من قدیمی بودم/ پلی/ با سی‌وسه چشم/ گریان/ از من که می‌گذشتی/ قصری/ آتش گرفته/ مقبره‌ی پادشاهان/ که هر م سینه‌ی برده‌ها هنوز/ درونش زبانه می‌کشد/ دیواری/ چین خورده گرد پیمه‌ی خردم/ کنار جاده‌ی پروانه‌های مرده/ افسوس/ حتا نسیم با پروانه‌ای می‌شد/ به‌حالم بی‌اورد/ من قدیمی بودم/ تو فردا/ از من که می‌گذری/ از حالم چه می‌دانی؟» عناوین تعدادی دیگر از شعرهای این مجموعه عبارتند از: جرم من آن بود، انجام قصه را بگو، سرگردان‌تر از زمینم، پیر می‌شوم، اگر دری میان ما بود، همچون جنگ‌جویی زخم‌خورده، جوهر این قلم تمام شده و...، شهاب مقربین که اولین دفتر شعرش را در اواخر دهه پنجاه به چاپ رسانده بود، در مجموعه «تیک‌تاک قدم‌ها»، «اندوه شعرهایی از اواخر دهه هشتاد تا سال ۹۲ را گرد آورده است. «اندوه پروازها»، «گام‌های تاریک و روشن»، «کلماتِ چشون دقیقه‌ها»، «کنار جاده‌ی بنفش‌کودکی‌ام را دیدم»، «روایها کاغذی‌ام»، «این دفتر را باد ورق خواهد زد»، «سوت‌زدن در تاریکی» و «کسی که در کوئید» از دیگر مجموعه شعرهای منتشرشده مقربین هستند.

«بیهودمرگی تهران» مجموعه شعر تازه‌ای است از بهاره رضایی که پیش‌تر دفتر شعرهای دیگری مثل «تشریفات» و «خدا خواب تازه‌تری برابم دیده است» از او منتشر شده بود. «بیهودمرگی تهران» شامل حدوداً بیست شعر است که در بیشتر آنها دنیای درونی شاعر با وضعیت بیرونی او درآمیخته است. در ابتدای کتاب چند سطری دده می‌شود که به نوعی در پیوند با عنوان کتاب و شعرهای منتشر شده در آن است: «شنودن کلاغ‌ها مدام بود این سال‌ها/ من بودم و بلوار مادام الیزابت/ که بیست سال پی‌تر شده بود/ مانتیور می‌شدیم هر روز/ و تهران به نواچی ناممکنی/ در ذهن من ختم می‌شد/ که بیهودمرگی‌اش به تعویق می‌افتاد». در برخی شعرهای این مجموعه اتفاقات و حوادث امروز دیده می‌شود و گاه بحران‌های بیرونی با بحران‌های درونی راوی درهم‌تنیده است. برای مثال در یکی از شعرهای این مجموعه با عنوان «حضور و غیاب انسانی» می‌خوانیم: «می‌گویم/ می‌رووی/ و روی عمود متلاشی من/ خودم را/ نک می‌زنم/ به خودم/ وطنم/ زندان تنم/ دارکوبی در تقسیم این روزها/ که بحران خاورمیانه را/ بسنت تنگی هرزم/ بهار عربی می‌کند!/ صدای شلیک می‌آید مدام./ جهان سرد و زخمی‌ست./ می‌آیی/ می‌روی/ می‌آیی/ می‌رووی/ و روی عمود متلاشی من/ دست می‌کشی./ قانمه/ پای این بازی/ پرکار کوچکی شده بودم./ نک می‌زنم/ به خودم./ وطنم/ زندان تنم/ دارکوب کوچکی/ خون‌زنی می‌کند/ این روزها».

«کتاب بی‌هودگی» نیز مجموعه شعر جدیدی است از داریوش معمار که نشر چشمه آن را به چاپ رسانده است. «کتاب بی‌هودگی» حدود ۴۵ شعر را دربر گرفته، شعرهایی که مربوط به چند سال اخیرند. حال‌وهوای مجموعه شعرهای قبلی معمار مثل «مظبل» و «خواهرخوانده» و شعرهای این مجموعه هم دیده می‌شود و البته شعرهای «کتاب بی‌هودگی» غالباً فضایی عاشقانه دارند و در برخی از آنها مسائل اجتماعی هم دیده می‌شود. رزمندگان، رادیو صدای آزادی، زمین‌بایر، روزنه‌های بیداری، و هیچ، چهره‌ها، فکرهای شبانه، سرگردانی‌ها، سبک ما، شکست‌خوردگان، مرگ کارگری، آواره، سرانجام و... عناوین تعدادی از شعرهای این مجموعه است. در بخشی از شعر «مرگ کارگری» که از شعرهای بلندتر این مجموعه است، می‌خوانیم: «برنمی‌گردن پس از انفجار،/ رفتن از زمین به آسمان،/ بال گرفت،/ پودر شدن/ بدون بدن، بدون تن همیشگی/ برمی‌گردن آن چند نفر/ همین است خوبی این‌طور رفتن/ مرمت لوله‌های کارخانه (خدای کشتار)/ تکه‌تکه کرد آن‌ها را/ این چیز کمی نیست!/ مانند نسیمی در تابستان، گذشته‌اند/ از محاصره‌ی آهن‌ها، به دریا، به اعماق آب/ خاکستر شکست‌خورده نبودند،/ آتش‌کار کارخانه بودند...». «چنین گفت فردین» عنوان مجموعه شعری است از فردین نظری که این کتاب نیز در مجموعه «جهان تازه شعر» نشر چشمه منتشر شده است. این دفتر حدود هفتاد شعر را دربر گرفته و آخرین شعر مجموعه به‌هم‌نام ۱۳۹۲ برمی‌گردد. شعرهای این مجموعه، به‌جز چندتایی، نامی ندارند و کتاب نیز فهرستی ندارد. بخشی از شعرهای این مجموعه فضایی عاشقانه دارند و در برخی دیگر از شعرها نوعی تند و تلخی دیده می‌شود. در یکی از شعرهای این مجموعه می‌خوانیم: «های آزادی،/ های آزادی،/ به آغوش می‌کشم/ در غروب غمگین یک پنجشنبه/ در غروب غمگین یک خیابان/ در غروب غمگین یک اتاق...».

مجموعه شعر جدید مهدی مظفری‌سواجی در «جهان تازه شعر» نشر چشمه، «بیمارستان» نام دارد که شعرهای سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ سواجی را دربر گرفته. در این دفتر حدود ۲۰ شعر منتشر شده که مانند دفتر شعرهای قبلی مظفری‌سواجی شعرهایی سپید هستند. شعرهای این مجموعه با مضمین‌های عاشقانه و اجتماعی سروده شده‌اند و زبان شعرها زبانی ساده است. در یکی از شعرهای کوتاه‌تر این مجموعه می‌خوانیم: «از باد/ چند شاخه‌ی شکسته به‌جا خواهد ماند/ از آتش/ خاطره‌ی سایه‌های سرگردان/ در ذهن دیوارها/ از آب/ ردیابی خشک به‌جا خواهد ماند/ و از خاک/ چند تکه استخوان و بقایای یک زندگی». پیش از این کتاب‌های دیگری از مظفری‌سواجی مثل گزیده شعرهایی به نام «زندگی چیزی کم دارد» و گفت‌وگوهای طولانی او با سیمین بهبهانی منتشر شده بود.

به بهانه‌ی هفته‌ی شعر، به شما پیشنهاد می‌کنیم که به کتاب‌های زیر توجه کنید: